فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هفتم، شماره بیست و ششم، تابستان ۱۳۹٦
صفحات ۷۹ – ۱۰۱

مدْرَسیان عثمانی و بازیابی نفوذ سیاسی آنها در عهد مراد دوم

مهدی عبادی[۱]
سید محمدرضا حسینی[۲]

چکیده

مقام وزارت عظمـی در دوره عثمـانی همـواره بـه مدرسـیان برخاسـته از طبقـه علمیـه اختصاص داشت. در پی تحولات پس از جنـگ آنقـره (۱۴۰۲/۸۰۲م)، فـردی از طبقـه غلامان (قوللر) عهده‌دار این منصب شد. از این‌رو مدرسیان در روزگار مرادم دوم (حـک. ۸۲۴–۸۴۸/ ۱۴۲۱–۱۴۴۴م و ۸۵۰–۸۵۵/ ۱۴۴۶–۱۴۵۱م) برای تجدیـد نفـوذ سیاسـی پیشین خود اقدام کردند. آنها با بهره‌گیری از تحولات اوایل سلطنت این سلطان، بایزیـد پاشا وزیر اوّل غیرمدرسی را از پیش‌روی خود برداشتند و با حمایت همه جانبه از جندرلو ابراهیم پاشا، وزارت عظمی را به طبقه مدرسی باز گرداندند. علاوه بـر ایـن، مـراد دوم و دولتمردان، با تشویق مدرسیان، مدارس باشکوهی در بروسه و ادرنـه تأسـیس کردنـد و موقوفه‌های چشم‌گیری به آنها اختصاص دادند. در پی این اقدامات زمینه مناسبی بـرای گسترش آموزش مدرسی و تکامل طبقه علمیه فراهم شد. با ظهور و رسمی شـدن نهـاد شیخ‌الاسلامی، نفوذ مدرسیان شکل ملموس‌تری به خود گرفـت. چنـان‌کـه بـه فتـوی شیخ‌الاسلام، حروفیان حاضر در شهر ادرنه قتل‌عام شدند. بنابر یافته‌های این پـژوهش که با رویکرد تحلیلی انجام گرفته، مدرسیان، در دوره مورد بحث نفـوذ سیاسـی پیشـین خود را تجدید کردند و آن را تا زمان فتح استانبول (۱۴۵۳/۸۵۷م) استمرار بخشیدند.

کلیدواژه‌ها: عثمانیان، مراد دوم، مدرسیان عثمانی، طبقه علمیه، شیخ‌الاسلام.

---

۱. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول). m.ebadi@pnu.ac.ir
۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه پیام نور. mreza_hoseini@yahoo.com
دریافت: ۹٦/۰۳/۱۰ پذیرش: ۹٦/۰٦/۲۵

مقدمه

مدْرَسیان یا طبقه علمیه برآمده از جریان مذهبی- سیاسی مدارس عصر عثمانی بودند. آنها همواره تلاش داشتند از طریق حضور مؤثر در عرصه‌های سیاسی و تأثیرگذاری بر شخص سلطان و ارکان دولت (هیئت حاکمه)، زمینه فراگیری و تثبیت باورهای مذهبی از نوع مدْرَسی (فقاهتی) را در جامعه فراهم آورند. این رویکرد مدرسیان اغلب برای تحقق دو هدف عمده اتخاذ می‌شد: آنها از یک سو خود را مؤظف به رواج قرائت فقاهتی از دین اسلام در میان آحاد مردم می‌دانستند و از سوی دیگر، برخورداری از قدرت، منافع آنها را به شکل مناسبی تأمین و تضمین می‌کرد. علاوه بر این، قدرت و نفوذ سیاسی وجاهت اجتماعی بیشتری به طبقه مدرسی می‌بخشید. این اصول کلی در دوره موسوم به عهد کلاسیک عثمانی (سده‌های ۸-۱٤/۱۰-۱٦م) همواره سرلوحه تکاپوهای سیاسی جریان مدرسی بود. در روزگار فترت پس از جنگ آنقره (۱٤۰۲/۸۰٤م)، به دلیل اوضاع آشفته سیاسی و منازعه قدرت میان فرزندان بایزید اول (حک. ۷۹۱-۱۳۸۹/۸۰٤-۱٤۰۲م)، شرایط به گونه‌ای رقم خورد که حضور مدرسیان در صحنه سیاسی عثمانی کمرنگ شد. با اتحاد قلمرو عثمانی در دوره سلطنت محمد چلبی محمد اول (حک. ۸۱٦-۸۲٤/ ۱٤۱۳-۱٤۲۱م)[1] اوضاع تا حدودی تثبیت شد و زمینه برای خیزش مجدد مدرسیان برای بازیابی جایگاه و نفوذ سیاسی ادوار پیشین فراهم شد. پس از آن با روی کار آمدن مراد دوم (حک. ۸۲٤-۸٤۸/ ۱٤۲۱-۱٤٤٤م و ۸۵۰-۸۵۵/ ۱٤٤٦-۱٤۵۱م) شرایط مناسب‌تری پیش روی این گروه قرار گرفت. پژوهش حاضر بر آن است با در پیش گرفتن رویکردی تحلیلی، روند و چگونگی بازیابی و تجدید قدرت سیاسی مدرسیان در حاکمیت آل‌عثمان در روزگار سلطنت مراد دوم را مورد بررسی قرار دهد. این بررسی با تمرکز بر چگونگی تأثیرگذاری مدرسیان و جریان اسلام مدرسی بر سیاست‌های عمدتا مذهبی این سلطان عثمانی انجام شده است.

۱. حکومت محمد اول را باید به دو دوره اصلی تقسیم کرد: ۱- حکومت بر بخش‌هایی از قلمرو عثمانی در آناتولی (۸۰۵-۱٤۰۲/۸۱٦-۱٤۱۳م)، ۲- فرمانروایی بر سراسر قلمرو عثمانی (۸۱٦-۱٤۱۳/۸۲٤-۱٤۲۱م). دوره فرمانروایی وی به عنوان سلطان مربوط به دوره دوم است.

جلوس مراد دوم زمینه‌ساز تجدید نفوذ سیاسی مدرسیان

شکست بایزید اول (حک. ۷۹۱-۸۰۴/ ۱۳۸۹-۱۴۰۲م) از تیمور گورکانی (حک. ۷۷۱- ۸۰۷/ ۱۳۳۶-۱۴۰۵م) در آنقره و در سال ۸۰۴/م۱۴۰۲، موجب کاهش نفوذ سیاسی و اجتماعی مدرسیان و به طور کلی اسلام مدرسی‌ـفقاهتی در قلمرو آل‌عثمان شد. تا تجدید یکپارچگی سرزمینی عثمانی‌ها در ۱۴۱۳/۸۱۶م، به دلیل فقدان دولت مرکزی، اسلام مدرسی نیز از پشتوانه سیاسی قابل اعتنا و مشخصی برخوردار نبود. استمرار این شرایط موجب شد تا در عهد سلطنت محمد چلبی (حک. ۸۱۶-۸۲۴/ ۱۴۱۳-۱۴۲۱م)، با انتصاب بایزید پاشا (د ۱۴۲۱/۸۲۴م) به عنوان وزیر اعظم، برای اولین بار فردی غیر مدرسی بر این منصب تکیه زند (نک. Uzunçarşılı, Osmanlı Tarihi, 1/395). ابراهیم پاشا جندرلو (د ۱۴۲۹/۸۳۲م) که در دوره فترت پس از ناخشنودی از موسی چلبی (د ۱۴۱۳/۸۱۶م) فرزند دیگر یلدرم بایزید[1] به محمد چلبی پیوسته بود،[2] بر خلاف اسلاف خود وزیر دوم عثمانی بود و از نظر جایگاه عملا پایین‌تر از بایزید پاشا از طبقه غلامان قرار داشت. مدرسیان که سستی گرفتن نفوذ خود در حاکمیت را برنمی‌تافتند، درصدد بودند با بهره‌گیری از فرصت‌های پیش رو، نفوذ سیاسی ادوار پیشین را احیا نمایند.

محمد اول در جمادی‌الاولی ۸۲۴/ مه ۱۴۲۱م پس از چند ماه بیماری در ادرنه درگذشت. تا زمان رسیدن شاهزاده مراد، که در آماسیه بود، ارکان دولت با هدف تسهیل انتقال قدرت، خبر درگذشت سلطان را مخفی نگه داشتند. بر این اساس، شاهزاده عثمانی بعد از ۴۱ روز خود را به بروسه رساند و به عنوان سلطان مراد دوم بر تخت

۱. پس از نبرد آنقره (۱۴۰۲/۸۰۴م)، قلمرو عثمانی در آناتولی تجزیه شد و علاوه بر تجدید بیلیک‌های (امیرنشین‌ها) پیشین آناتولی به وسیله تیمور، نبرد قدرت میان فرزندان بایزید برای دست یافتن بر تخت سلطنت آغاز شد. این کشمکش تا سال ۱۴۱۳/۸۱۶م و غلبه محمد اول بر برادران خود ادامه پیدا کرد.

۲. اگر چه برخی مورخان (روحی، ۴۲۷؛ بدلیسی، ۴۶۰/۵؛ نشری، ۴۹۰/۲؛ منجم‌باشی، ۳۲۳/۳) از اعطای مقام وزارت عظمی به ابراهیم پاشا توسط محمد چلبی یاد می‌کنند، اما آنچه از بررسی منابع و رویدادهای دوره محمد اول مشخص می‌شود مبین این مهم است که بایزید پاشا منصب بیگلربیگی و وزارت عظمی عثمانی را بر عهده داشت و ابراهیم پاشا پس از وی و به عنوان وزیر دوم مطرح بود (نک. Aktepe, "Çandarlı İbrahim Paşa", 8/218؛ Taneri, "Bayezid Paşa", 5/243).

نشست (عاشق‌پاشازاده، ۹۴–۹۶؛ اوروج‌بک، ۴۵–۴۶؛ بدلیسی، ۴۹۵/۶–۴۹۶؛ نشری، ۵۵۰/۲–۵۴). به‌رغم اعلام بر تخت نشستن مراد دوم، مصطفی چلبی (مشهور به دوزمه مصطفی)[1] که در دوره سلطان پیشین به قسطنطنیه پناه برده بود،[2] بار دیگر ادعای سلطنت کرد (عاشق‌پاشازاده، ۹۶؛ اوروج‌بک، ۴۶؛ بدلیسی، /۴۹۷–۴۹۸؛ نشری، ۵۵۶/۲؛ خواجه سعدالدین، ۳۰۶/۱، ۳۰۷). دعوی سلطنت از سوی این شاهزاده عثمانی با هدف متزلزل کردن حاکمیت آل‌عثمان با حمایت دولت بیزانس صورت گرفت (Kramers, "Mur§d II", vii/594). ادعای مصطفی چلبی از حمایت غازیان و بیگ‌های مرزی که خواستار آزادی عملی بیشتر بودند (نک. نشری، ۵۵۲/۲) و نیز حمایت ترکمانان کوچرو و نیمه‌کوچرو که اغلب استمرار قدرتی متمرکز و قدرتمند را مغایر با منافع خود ارزیابی می‌کردند، برخوردار شد (نک. Shaw, 1/44-5).

خطر دوزمه مصطفی برای سلطنت مراد دوم، زمینه‌ساز حذف بایزید پاشا (وزیر اعظم غیرمدرسی) از صحنه سیاسی و بازگردان این منصب به فردی مدرسی شد. بر این اساس، در جلسه مشورتی که برای مقابله با مصطفی چلبی در بروسه برگزار شده بود، به پیشنهاد ابراهیم پاشا و اصرار ارکان دولت، فرماندهی سپاه به وزیر اعظم بایزید پاشا سپرده شد (بدلیسی، ۴۹۹/۶؛ خواجه سعدالدین، ۳۰۷/۱). با توجه به شرایط نامساعد روم‌ایلی برای اعزام سپاه (نک. بدلیسی، ۴۹۹/۶، ۵۰۰)، این احتمال دور از ذهن نیست که مخالفان بایزید پاشا و در رأس آنها ابراهیم پاشا، برای حذف وزیر اعظم، طرح فرماندهی او را مطرح کرده باشند (بدلیسی، ۴۹۹/۶؛ خواجه سعدالدین، ۳۰۷/۱).[3] به هر

۱. منابع رسمی عثمانی از وی با نام «دوزمه مصطفی» (به معنی مصطفی قلابی) یاد می‌کنند (نک. عاشق‌پاشازاده، ۹۶، ۹۷؛ نشری، ۵۵۶/۲؛ عالی، ۱۸۱/۵).

۲. پس از اینکه دولت عثمانی به وسیله محمد اول بار دیگر متحد و تحت حاکمیت یک نفر قرار گرفت، شاهرخ تیموری (حک. ۸۰۷–۸۵۰/۱۴۰۵–۱۴۴۷م) شاهزاده عثمانی مصطفی چلبی، فرزند یلدرم بایزید را، که گفته می‌شد در جریان جنگ آنقره ناپدید شده بود (نک. عاشق‌پاشازاده، ۷۸)، برای ممانعت از قدرت یافتن دوباره عثمانی‌ها آزاد کرد و به آناتولی گسیل داشت. اما با توجه به قدرت محمد اول، این شاهزاده عثمانی کاری از پیش نبرد و به اجبار به امپراتور بیزانس پناهنده شد (İnack, "MeÈemmed I", vi/974; Kastritsis, 41).

۳. بایزید پاشا نیز خود از هدف رقبای خود که چنین پیشنهادی را مطرح کردند آگاهی داشت تا جایی که در وصیت خود به سلطان مراد دوم به صراحت به این مطلب اذعان داشت که «مقصود از این تکلیف و الزام هلاک بنده دیرینه سلطان است»(بدلیسی، ۵۰۰/۶).

رو بایزید پاشا در رأس سپاه عثمانی به مقابله با مصطفی چلبی رهسپار شد و در نبرد سازلی‌دره (۱٤۲۱/۸۲٤م) شکست خورد و به قتل رسید (عاشق‌پاشازاده، ۹٦-۹۷؛ بدلیسی، ٦/۵۰۰-۵۰۱؛ نشری، ۵/۵۵۸؛ خواجه سعدالدین، ۱/۳۰۸، ۳۰۹-۳۱۵؛ عالی، ۵/۱۹۸). حکومت مصطفی دولت مستعجل بود و مراد دوم در جنگ اولوباد (اولوبات)،[۱] سپاه وی را در هم شکست (۱٤۲۲/۸۲۵م). مصطفی چلبی نیز دستگیر و به دار آویخته شد (عاشق‌پاشازاده، ۹۷-۱۰۰؛ اورج‌بک، ٤٦-٤۷؛ بدلیسی، ٦/۵۰۲-۵۰٦؛ نشری، ۵۵۸-۵٦٤؛ Turan, 22).

در خلال قدرت یافتن و برافتادن دوزمه مصطفی، رویدادِ مهم برای مدرسیان بازگردانده شدن مهمترین منصب سیاسی پس از شخص سلطان در دولت عثمانی به فردی با خاستگاه مدرسی بود. با از میان برداشته شدن بایزید پاشا، ابراهیم پاشا جندرلو، که مدرسی برجسته‌ای به شمار می‌رفت،[۲] از سوی سلطان به این منصب برگزیده شد (عثمان‌زاده، ۸؛ و نیز نک. Ménage, "DjandarlË", II/445). نکته مهم در این انتصاب حمایت مدرسیان و طبقه علمیه از ابراهیم پاشا بود تا جایی که مراد دوم را مجاب کرد تا فردی مدرسی را به طبقه غلامان (قوللر) ترجیح دهد. حمایت جریان مدرسی و در رأس آن ملا فناری (د ۱٤۳۱/۸۳٤م)[۳] از ابراهیم پاشا (۱٤۲۹/۸۳۲م)، ناراحتی حاجی عوض پاشا (د ۱٤۲۸/۸۳۱م)[٤] را به همراه داشت.[۵] او که به عنوان عنصری سیاسی و نظامی (و نه مدرسی) مدعی جانشینی بایزید پاشا و منصب وزارت عظمی بود، ناراحتی خود از ملا فناری را با به کار بردن کلمات تحقیرآمیز آشکارا بیان می‌کرد

۱. قصبه‌ای کوچک در سنجاق بروسه در ولایت خداوندگار (سامی، ۲/۱۰۹۹).

۲. مؤلف *حدیقه الوزراء* به صراحت از ابراهیم پاشا به عنوان یکی از مدرسین بزرگ یاد می‌کند (عثمان‌زاده، ۸)؛ و نیز نک. Uzunçarşılı, "*Hacı İvaz Paşa'ya Dâir*", 32.

۳. شمس‌الدین محمد بن حمزه بن محمد فناری مشهور به «ملّا فناری» از شخصیتهای مدرسی مشهور دوره عثمانی به شمار می‌رود که از زمان بایزید اول تا دوره مراد دوم جایگاه مذهبی و نفوذ سیاسی قابل توجهی داشت (نک. عبادی، «از تقابل تا تعامل: بررسی تحلیلی مناسبات یلدرم بایزید و مَدْرسیان»، ٤۵).

٤. حاجی عوض پاشا، فرزند اخی بایزید از خاندانهای بانفوذ توقات، از زمان چلبی محمد در خدمت عثمانی‌ها بود و در اکثر جنگ‌های وی حضور فعال و تأثیرگذاری داشت. حاجی عوض پاشا نقش برجسته‌ای در غلبه مراد دوم بر مصطفی چلبی و تثبیت سلطنت این سلطان نیز ایفا نمود.

۵. نک. عاشق‌پاشازاده، ۱۰۳-۱۰٤؛ و نیز نک. Aktepe, "Çandarlı İbrahim Paşa", loc. cit.

(طاشکپری‌زاده، ۲۰؛ مجدی، ۵۱). خصومت میان حاجی عوض پاشا بـا وزیـر اعظـم و ملا فناری در نهایت به بدبینی مراد دوم و به میل کشیده شدن چشمان حـاجی عـوض پاشا به اتهـام توطئـه علیـه سـلطان در ۱٤۲۷/۸۳۰م انجامیـد (نشـری، ۵۷٦/۲؛ خواجـه سعدالدین، ۳۱۸/۱-۳۱۹).[1] ملا فناری در اواخر عمر دچـار نابینـایی شـده، و از سـوی حاجی عوض پاشا «شیخ کور» خوانده می‌شد. بنا بر روایت طاشکپری‌زاده، مـلا فنـاری با گفتن اینکه «از خدای تعالی می‌خواهم مرا شفا دهد و او را نابینا کند»(طاشکبری‌زاده، ۲۰)، به این توهین پاشا واکنش نشان می‌داد. اگرچه روایت درصدد است میـل کشـیده شدن چشمان حاجی عوض پاشا را به اجابت دعا و نفرین ملا فناری درباره وی نسبت دهد، با این حال از ارتباط میان نوع مجازات پاشای مذکور و ملا فناری پرده برمی‌دارد و این احتمال را تقویت می‌کند که سلطان عثمانی تحت تأثیر نفوذ و القـای مدرسـیان، چنین مجازاتی را برای وی در نظر گرفته باشد (نک. همانجـا؛ مجـدی، ۵۱-۵۲؛ و نیـز ابن‌حجر،٤٦۵/۳). گزارش مبهم برخی وقـایع‌نگارهـا مبنـی بـر توطئـه سـخن‌چینـان و حاسدان علیه حاجی عوض پاشا نیز می‌تواند مؤیـد ایـن مهـم باشـد (نشـری، ۵۷٦/۲؛ خواجه سعدالدین، ۱/ ۳۱۹).

مدرسه‌سازی و گسترش آموزش مدرسه‌ای

سلطان مـراد دوم از جملـه سـلاطین عثمـانی اسـت کـه رعایـت مسـائل شـرعی و هنجارهای جریان اسلام مدرسی را مورد توجه قرار مـی‌داد. مؤلـف بهجـه التـواریخ از مدرسیان حاضر در دستگاه این سلطان، با بیان اینکه مراد دوم «به مذهب اهـل سـنت و جماعت آراسته» بود و «قدر دین و دین‌داران و حق فضل را می‌شناخت» به ایـن نکتـه تصریح می‌کند (شکرالله، آ۱٦۸؛ و نیز نک. بدلیسی، ٦۰۹/٦). با این حـال، دور از ذهـن نیست که در پیش گـرفتن چنـین رویـه‌ای، در کنـار مباحـث اعتقـادی، بنـابر الزامـات سیاست‌ورزی نیز بوده باشد. در عهد فرمانروایی این سلطان، علاوه بر بروسه، که کانون اصلی تأسیس مدارس بزرگ بود (Bilge, 129)، شهر ادرنـه، مرکـز سیاسـی عثمـانی در

۱. پس از اینکه به چشمان حاجی عوض پاشا بـه دسـتور سـلطان مـراد دوم میـل کشـیده شـد، وی بـه بروسـه تبعید شد و در آنجـا بـه علـت ابـتلا بـه طـاعون در ۱٤۲۸/۸۳۱م درگذشـت (بلیـغ افنـدی، ٦۵؛ و نیـز نـک. Ménage, *Neshri's history of the Ottomans*, 77 ؛ Turan, 24).

رومایلی[1] نیز در سایه بنای مدارس باشکوه به مرکز علمی‌ـمدرسی تبدیل شده‌بود.

در ادرنه به خواست مراد دوم، یک دارالحدیث[2] و دو مدرسه بنا شد (روحی، ٤٤٤؛ عالی، ٢٢٢/٥). مدرسه دارالحدیث[3] ادرنه (بدلیسی، ٦٠٩/٦؛ Hibri, 34) پس از دارالحدیث‌های ساخته شده در ازنیق و بروسه سومین و مهمترین دارالحدیث دوره عثمانی تا این زمان به شمار می‌رود.[4] این دارالحدیث بنا بر کتیبه بر جای مانده، در سال ١٤٣٥/٨٣٨م بنا شد (Tüfekçioğlu, 222). علاوه بر دارالحدیث، مدرسه دیگری نیز به وسیله سلطان مراد در ادرنه و در کنار جامع موصوف به اسم وی در این شهر تأسیس شد که بنای آن در ١٤٤٧/٨٥١م پایان یافت و بعدها به مدرسه اوچ‌شَرَفَه‌لی مشهور گردید (نک. اولیاء چلبی، ٤٤٦/٣؛ Hibri, 34؛ Baltacı, op. cit, 450; Bilge, 153.). این مدرسه نیز از جمله مدارس تراز اول آن دوره به شمار می‌رفت و به تعبیر بدلیسی با

---

١. فتح شهر ادرنه در عهد مراد خداوندکار صورت گرفت (١٢٦٢/٧٦٣م). در دوره این سلطان، بنا بر ملاحظات سوق‌الجیشی و ضرورت‌های سیاسی و نظامی، ادرنه به عنوان مقر اصلی دولت عثمانی در این منطقه مورد توجه قرار گرفت (بدلیسی، ٢٤٣/٣–٢٤٥؛ حسین، ١٤٧/١–١٤٨(a٦٥–b٦٥)؛ اولیاء چلبی، ٤٢٥/٣، ٤٢٨). با وجود این، بروسه اهمیت خود را همچنان حفظ کرد و از این زمان بروسه در آناتولی و ادرنه در رومایلی دو پایتخت دولت عثمانی محسوب می‌شدند (نک. روحی، ٣٩٨؛ بدلیسی، ٢٤٥/٣–٢٤٦، ٢٥٢، ٢٥٩، ٢٦١، ٢٦٧، ٢٧١، ٢٨١).

٢. از قرن ششم/دوازدهم میلادی عنوان دارالحدیث برای نهادهایی مورد استفاده قرار می‌گرفت که به تعلیم حدیث حدیث اختصاص یافته بودند (Sezgin, "D§r al- \adith: Historical development", II/125). ظاهرا اولین دارالحدیث در جهان اسلام به وسیله نورالدین محمود زنگی (د ١١٧٣/٥٦٩–١١٧٤م) در دمشق تأسیس شد (النعیمی، ٧٤/١). در آناتولی پیش از عثمانی نیز چندین دارالحدیث تأسیس شد که از آن جمله می‌توان به دارالحدیث اینجه‌مناره در قونیه اشاره کرد (نک. Yardım, 8/529-30).

٣. دارالحدیث‌ها بیشتر جنبه تخصصی داشتند (نک. غنیمه، ١٤٧–١٤٨). با توجه به جنبه آموزشی و شباهت فیزیکی و کارکردی این نهاد با مدرسه (به عنوان نمونه در وقف‌نامه دارالحدیث ادرنه (*ادرنه دارالحدیث وقفیه‌سی*، ٢٢١) در کنار تعلیم و قرائت حدیث، به تدریس علوم شرعی و ادبی تأکید شده است)، از این نهاد به عنوان مدرسه نیز یاد می‌شود. مقریزی نیز از دارالحدیث کاملیه قاهره که در ١٢٢٥/٦٢٢م به وسیله الملک الکامل ناصرالدین (حک. ٦١٥–١٢١٨/٦٣٥–١٢٣٨م) تأسیس شد، با عنوان «مدرسه دارالحدیث کاملیه» یاد می‌کند (مقریزی، ٣٣٤/٢).

٤. در دوره عثمانی اولین دارالحدیث در دوره مراد اول (٧٦١–١٣٦٠/٧٩١–١٣٨٩م)، از سوی جندرلو خیرالدین پاشا در ١٣٩٨/٧٨٠–١٣٩٩م در ازنیق بنا گردید (Yardım, 8/530; Baltaci, XV-XVI. Asırlarda Osmanlı Medreseleri, 594). ظاهرا پس از دارالحدیث مذکور، دارالحدیث دیگری نیز در بروسه بنا شده بود (Yardım, op. cit.).

توجه به اینکه «لواء علم و دانشوری را از منجوق قبّه درسگاه آنجا بَعَیّوق بـر افراختـه» می‌شد، مدرسان آن نیز از میان فاضل‌ترین و متبحرترین علما انتخـاب مـی‌شـدند و بـه مانند مدرسه دارالحدیث بـالاترین میـزان دسـتمزد یعنـی صـد آقچـه در روز دریافـت می‌کردند (بدلیسی، ٦٠٩/٦). مدرسه دیگری که به وسیله مـراد دوم در ادرنـه بنـا شـد، مدرسه موسوم به مدرسه حَلَبیه است که به علت انتساب آن به سراج‌الدین محمـد بـن عمر حلبی (د ١٤٥٣/٨٥٧)، اولین مدرس این مدرسه و از استادان اختصاصـی شـاهزاده محمد (سلطان محمد فاتح)، به این نام مشهور شد (طاشکپری‌زاده، ١٠٢؛ مجدی، ١٨٧؛ و نیز نک. عطائی، ذیل الشقائق، ٥٠٦/٢). علاوه بر این، مدارس دیگری نیز در ادرنه در این دوره بنا شدند که مدرسه بکلربکی (بیگلربیگی)،[1] مدرسه صاروجه پاشـا،[2] مدرسـه خواجه کرد،[3] مدرسه شاه ملک بن شادی‌بک،[4] مدرسه اُروج پاشا[5] از آن جمله‌اند.

شهر بروسه کانون مهم دیگری جهت تأسیس مدارس روزگـار مـراد دوم محسـوب می‌شد. مهمترین مدرسه‌ای که گاه از آن به عنوان یک مرکز علمی عـالی یـاد مـی‌شـود (Bilge, 129, 132)، مدرسه واقع در کنار جامع سلطان مـراد دوم بـود (نـک. Ayverdi, ii/316) که بنـای آن در ١٤٤٦/٨٥٠–١٤٤٧م بـه پایـان رسـید (روحـی، ٤٤٤؛ بدلیسـی، ٦٠٩/٦–٦١٠؛ خواجه سعدالدین، ٤٠٣/١؛ ثریا، ٧٦/١؛ Baltaci, op. cit., 505). این مدرسه

١. مؤسس این مدرسه سنان پاشا، بکلربک روم‌ایلی (د ١٤٤١/٨٤٥م) در دوره مراد دوم بود. برای آگاهی دربـاره این مدرسه نک Gül, 50; Bilge, 138; Baltaci, op. cit., 120-1.

٢. صاروجه پاشا (د ١٤٥٣/٨٥٧م) از تربیت شدگان مکتب اندرون بود که به تدریج مدارک ترقی را پیمود و پس از انتصاب به مناصب مختلف میرلواء و بکلربکی، در ١٤٢٩/٨٣٣م به مقام وزارت رسید و تـا ١٤٥١/٨٥٥م در این مقام باقی ماند (ثریا، ١٩٩/٣). او مدرسه دیگری را نیز گلیبولی (کلیبولو) بنا کرده بود (Bilge, 158).

٣. درباره خواجه کرد (کرد خواجه) جز نام محمد بن عبدالرحمن بن ابراهیم، که بر روی سنگ قبر او نقش بسته، اطلاع دیگری در دست نیست (نک. Idem, 148).

٤. شاه ملک پاشا (د ١٤٤١/٨٥٥م) از اهالی آماسیه و از رجال عهد محمد اول و مراد دوم عثمانی، مدتی به مقام بکلربکی روم‌ایلی دست یافت (حسام‌الدین، ٢٠١/٣). برای تصویر وقف‌نامه این مدرسه (نک.-Gökbilgin, 247 9,Vakfiyeler).

٥. اوروج (اوروج) پاشا بن تیمورتاش پاشا (د ١٤٢٦/٨٢٩م) در دوره فترت ابتدا در کنار سلیمان چلبی قرار گرفت و سپس با ترک وی به محمد چلبی پیوست. او ١٤٢٢/٨٢٥ در دوره مراد دوم به مقام بکلربکی آناتولی دست یافت (عاشق‌پاشازاده، ١٠٧) و به دنبال آن به منصب وزارت برگزیده شد (ثریا، ٤٤٢/١–٤٤٣؛ Gökbilgin, 446-7.؛ Bilge, 156-7).

با انتساب به این سلطان عثمانی به «مدرسه مرادیه» موسوم شد (نک. اولیاء چلبی، ۱۷/۲). مدرسه مرادیه به سرعت به عنوان مهمترین مدرسه بروسه شناخته شد و از برجسته‌ترین عالمان عثمانی برای تدریس در آن دعوت به عمل آمد (بدلیسی، ٦١٠/٦). مهم‌ترین ویژگی این مدرسه اختصاص آن به مذاهب چهارگانه اهل سنت بود (شکرالله، ب١٦٧).[1] در بروسه نیز به مانند ادرنه، مدارس دیگری به وسیله رجال دولتی و علما تأسیس و موجب ارتقای بیشتر جایگاه جریان مدرسی شد که از آن جمله می‌توان از مدرسه فضل‌الله پاشا (د ١٤٢٨/٨٣٢-١٤٢٩م)،[2] مدرسه حاجی عوض پاشا (د١٤٢٨/٨٣١) (عاشق‌پاشازاده، ۱۹۰؛ و نیز نک. نائب افندی، ۲۵؛ Ayverdi, ii/289-91; Bilge, 123;) یا همان قزّاز مدرسه‌سی،[3] مدرسه قره حسن پاشا (د بین ۸۵۰-۸۵۵/١٤٤٦-١٤٥١)[4] و مدرسه عیسی‌بک (د. بعد از ١٤٣٦/٨٣٩م)[5] نام برد. توجه به این تعداد مدارس تأسیس شده در این دوره، آن هم تنها در دو شهر ادرنه و بروسه، نشان می‌دهد که روند جریان مدرسی در جامعه عثمانی، از رشد زیادی برخوردار بود.

مدرسان شهیر و با نفوذ دوره مراد دوم

بی‌تردید تأثیر مدارس بر وجوه مختلف سیاست‌های عثمانی‌ها از طریق مدرسیان صورت می‌گرفت. از این رو، بررسی عملکرد چهره‌های شاخص مدرسی می‌تواند این

۱. مدارسی که در بروسه و پیش از مدرسه مرادیه به دست سلاطین عثمانی ساخته شده بود عمدتا به آموزش مذهب حنفی (مذهب غالب در میان عثمانی‌ها) اختصاص داشت.

۲. فضل‌الله پاشا که اروج‌بک از او با عنوان «فضل‌الله حکیم» یاد کرده است، از جمله فقها، علما و رجال دوره محمد اول (حک. ٨١٦-٨٢٤/١٤١٣-١٤٢١م) و مراد دوم (٨٢٤-٨٤٨/١٤٢١-١٤٤٤م و ٨٥٠-٨٥٥/١٤٤٦-١٤٥١م) بود. مجدی وی را به عنوان فردی که حفظ و حراست از «اصول مصالح شرعیه و فروعیه» نهایت آرزوی وی بود، توصیف می‌کند (مجدی، ۸۵).

۳. مؤلف تاریخ بروسه (٦٥) از مدرسه حاجی عوض پاشا با نام «قزاز مدرسه‌سی»(مدرسه قزاز/ابریشم‌فروش) یاد می‌کند.

٤. قره‌حسن پاشا، فرزند مولانا علاءالدین اسود (د ١٣٩٧/٨٠٠م) از جمله مدرسیانی است که پس از سپری کردن دوره تحصیل خود که طی آن در آقسرای مدتی را نیز با ملا فناری (د ١٤٣١/٨٣٤م) همدرس بوده، در سال ١٤٢٢/٧٢٦م به عنوان قاضی عسکر منصوب شد (ثریا، ۱۱۷/-۱۱۸).

۵. عیسی‌بک فرزند بایزید پاشا وزیر اعظم عثمانی (مقتول در جنگ اولوباد در ١٤٢١/٨٢٤م) است ([بروسه‌ده عیسی‌بک وقفیه‌سی]، ۲۵۸؛ ثریا، ٦١٠/٣).

مهم را به خوبی نشان دهد. با دست یافتن جندرلو ابراهیم پاشا به منصب وزارت عظمی، عالی‌ترین منصب سیاسی و اداری عثمانی پس از شخص سلطان بار دیگر در اختیار مدرسیان قرار گرفت. پس از درگذشت وی در ۱٤۲۹/۸۳۲م به علت بیماری طاعون، فرزند بزرگ وی خلیل پاشا که پس از سپری کردن دوران مدرسه،[۱] به خدمت دولت درآمده و تا مقام قاضی‌عسکری ارتقا یافته بود، به دستور مراد دوم بر منصب پدرش تکیه زد (بدلیسی، ٥٤٥/٦؛ نشری، ٦۰۸/۲). در این دوره خلیل پاشا به اندازه‌ای قدرت یافت که سلطان مراد دوم را که در ۱٤٤٤/۸٤۸م از سلطنت کناره‌گیری و قدرت را به فرزندش محمد دوم واگذار کرده بود،[۲] در ۱٤٤٦/۸٥۰م بار دیگر به قدرت بازگرداند. قدرت و نفوذ روزافزون او به گونه‌ای بود که محمد فاتح پس از مرگ پدرش (۱٤٥۱/۸٥٥م) تا زمان فتح استانبول در ۱٤٥۳/۸٥۷م توان برکناری و حذف او را نداشت.

محمد بن ارمغان مشهور به «یِگان» یا «ملا یگان»(د. حدود ۱٤٦۱/۸٦٥م)، از دیگر مدرسیان برجسته عهد مراد دوم بود. او پس از پایان یافتن تحصیلات نزد ملا فناری (د ۱٤۳۱/۸۳٤م)[۳] در مدرسه اورخانیه (یا همان مدرسه مناستر بروسه)،[٤] به تدریس در مدارس شهر بروسه پرداخت و پس از درگذشت ملا فناری، مناصب استادش بدو منتقل شد (طاشکپری‌زاده، ٤۸؛ الکفوی، ۲/ب١٦٤؛ مجدی، ۹۹؛ خواجه سعدالدین، ٤۳۸/۲؛ Baldırzade, 238؛ بلیغ افندی، ۲٥۲). اقبال مردم به ملا یگان (طاشکپری‌زاده، همان‌جا؛

۱. بدون تردید خلیل پاشا به مانند پدرش از فارغ‌التحصیلان مدارس بود، اما درباره تحصیلات و اساتید وی اطلاعی در دست نیست (Aktepe, "Çandarlı Halil Paşa", 8/212).

۲. برای بحث درباره دلایل کناره‌گیری سلطان مراد دوم از سلطنت در این مقطع نک. İnalcık, Fatih devri üzerinde tetkikler ve vesikalar, 59-6o, 69-70.

۳. برای آگاهی از استادان دیگر ملا یگان نک. الکفوی، ۲/ب١٦٤.

٤. این مدرسه به وسیله اورخان غازی (حک. ۷۲٤-۷٦۱/۱۳۲٤-۱۳٦۰م) بنا شد و از نخستین مدارسی محسوب می‌شود که در قلمرو عثمانی ساخته شده است. بنای اولیه ساختمان متعلق به کلیسا (=مناستر) بود. به همین دلیل این مدرسه بعدها به «مدرسه مناستر» معروف شد. اولیاء چلبی از آن با نام «مدرسه اورخانیه» یاد می‌کند (نشانجی، همان‌جا؛ صولاق‌زاده، ۲۱؛ اولیاء چلبی، ۱۷/۲؛ عطائی،، ۱۱۰). با توجه به تحقیقات معاصر و با استناد بر سجل‌های محاکم بروسه، علت اشتهار این مدرسه به مناستر، به این دلیل بود که مدرسه مذکور در جوار یک مناستر قدیمی ساخته شده بود (Hızlı,18, 64).

الکفوی، ۲/آ۱۷۵؛ مجدی، ۹۹؛ Baldırzade, loc. cit.)، موجب نفوذ بیشتر او در در دولت عثمانی شده بود. او با فراهم کردن امکان حضور عالمان برجسته در دربار عثمانی و حمایت از آنان، به دنبال حفظ و تداوم قدرت تأثیرگذاری مدرسیان بر دولت و سیاست‌های عثمانیان بود. احمد بن اسماعیل گورانی، مشهور به ملا گورانی (د ۱٤۸۸/۸۹۳م) از جمله عالمانی است که به وسیله ملا یگان دربار عثمانی راه یافت.

ملا گورانی[1] تحصیلات تکمیلی خود را در قاهره به انجام رساند. او پس از فراگرفتن فقه، حدیث و تفسیر نزد علمای برجسته‌ای مانند ابن‌حجر عسقلانی (د ۱٤۳۱/۸۳۵م) در همان شهر به تدریس مشغول بود (طاشکپری‌زاده، ۵۱؛ مجدی، ۱۰۲–۱۰۳). ملا یگان در سال ۱٤٤۱/۸٤۵م به هنگام بازگشت از سفر حج در قاهره[2] با ملا گورانی آشنا شد و وی را با خود به قلمرو عثمانی آورد و با معرفی وی به سلطان مراد دوم، زمینه حضورش در دربار عثمانی را فراهم کرد (طاشکپری‌زاده، ۵۱؛ الکفوی، ۲/آ۱۷۲؛ مجدی، ۱۰۳). پس از آن تدریس در مدارس خداوندکاریه و یلدرم بایزید در بروسه و تعلیم قرآن و علوم دینی به شاهزاده محمد (سلطان محمد فاتح) به ملا گورانی واگذار شد (طاشکپری‌زاده، همان‌جا؛ مجدی، ۱۰۳). موفقیت وی در تعلیم شاهزاده محمد، موجب شد تا منصب مهمی چون قاضی‌عسکری به او داده شود. اگرچه برخی منابع از اعطای مقام قاضی‌عسکری به وسیله محمد دوم به او خبر داده‌اند (طاشکپری‌زاده، ۵۲)، آگاهی‌های موجود در برخی از وقف نامه‌ها نشان می‌دهد که وی در دوره مراد دوم نیز این منصب را در اختیار داشت (نک. بروسه‌ده عیسی‌بک وقفیه‌سی، ۲۵۷).

علاوه بر مدرسیان مذکور، تعداد قابل توجه علمای تراز اول نیز در این دوره در قلمروی عثمانی حضور داشتند که بیشتر تلاش آنها به تدریس، تعلیم و تألیف در مدارس مشغول بودند. دو فرزند ملا یگان یعنی محمدشاه (د ۱٤۳۵/۸۳۹م) و یوسف

۱. منسوب به گوران (کوران) از توابع شهرزور. سخاوی نام وی را به صورت «احمد بن اسماعیل بن عثمان بن احمد بن رشید بن ابراهیم شرف الدین ثم دعی شهاب الدین الشهرزوری الهمدانی التبریزی الکورانی ثم القاهری» آورده است (السخاوی،۱/۲٤۱).

۲. برخی پژوهشگران، با اتکا به گزارشهای موجود در منابع مصری، بر خلاف منابع عثمانی، محل دیدار و آشنایی ملا یگان با ملا گورانی را شهر حلب دانسته‌اند (نک. Ateş, "Molla Gürani", viii/407؛ Repp, The Müfti of Istanbul, 101-2).

بالی (د ۱٤٤۲/۸٤٦م) در مدارس بروسه تدریس می‌کردند و از بین این دو محمدشاه پس از پدرش به عنوان قاضی بروسه نیز منصوب شد. محمد بن بشیر از فارغ‌التحصیلان مدرسه بایزید در بروسه بود که بعدها به استادی مدرسه مذکور نیز دست یافت. شرف‌الدین بن کمال قریمی (د ۱٤٤۳/۸٤۷م) از جمله علمایی بود که با توجه به شرایط مناسب قلمرو عثمانی به بلاد روم مهاجرت کرده و از سوی سلطان مراد دوم مورد تکریم قرار گرفت (السخاوی، ۷۹/۹؛ طاشکپری‌زاده، ٤۹–۵۰؛ مجدی، ۵٦–۵۸؛ کاتب چلبی، سَلَّمُ الوُصُول اِلی طَبقاتِ الفُحُول، ۱٦۳/۲؛ ۲۳٤/۳، ٤۳۷). سید احمد بن عبدالله قریمی در زمان مراد دوم به سرزمین عثمانی آمد و از سوی سلطان، مدرس مدرسه‌ای در مرزیفون (قصبه‌ای در حوالی آماسیه) شد (طاشکپری‌زاده، ۵۰). تاج‌الدین ابراهیم مشهور به ابن‌خطیب، از شاگردان ملا یگان که روابط نزدیکی با استاد خود داشت، از سوی سلطان مراد دوم برای تدریس در مدرسه ازنیق در نظر گرفته شد (همو، ۵۹). همچنین تدریس در مدرسه سلطان بایزید در بروسه از سوی سلطان به سید علی عجمی (د۱٤۵٦/۸٦۰م)، از علمای ایرانی مهاجر به قلمرو عثمانی در این دوره واگذار گردید. الیاس بن ابراهیم سینابی که شرحی بر فقه اکبر و حواشی بر المقاصد تفتازانی نوشت، در مدرسه سلطانیه بروسه نیز تدریس می‌کرد (همو، ٦۲–٦۳).[۱]

متن وقف‌نامه‌ها و وصیتنامه‌ها را نیز باید از جمله شواهدی دانست که بخش دیگری از تلاشهای غیرملموس مدرسیان و طبقه علمیه برای تاثیرگذاری بر رفتارهای مذهبی‌ـعقیدتی سلطان عثمانی را به خوبی نشان می‌دهد. تنظیم این دسته از اسناد غالبا به وسیله خود مدرسیان صورت می‌گرفت و همین امر این فرصت را برای آنها فراهم ساخت تا هنجارهای مطلوب خود را در متن آنها و ذیل شروط لازم‌الاجرا، وارد کنند. در وقفنامه دارالحدیث ادرنه، ابتدا از فضیلت علماء و فقهاء و جایگاه والای آنها در نزد خداوند و وجوب پیروی همگان از آنها یاد می‌شود (ادرنه دارالحدیث وقفیه‌سی، ۲۱٦)، سپس از سلطان عثمانی به عنوان «رافع رایات الاسلام الی ذروه الکمال» و «ممهّد قواعد اِحکام اَحکام الاسلام حامی حوزتی الدین و الدنیا» یاد کرده شده است (همان‌جا).

۱. برای دیگر مدرسیان این دوره نک. طاشکبری‌زاده، ٦٤–٦٦.

توجه به موقوفه‌های متعدد دارالحدیث ادرنه، نشان می‌دهد که جریان مدرسی با ترغیب سلطان عثمانی به اختصاص چنین موقوفه‌هایی به یک مدرسه، فعالیت و استمرار آن را تضمین می‌کردند (برای موقوفه‌های دارالحدیث ادرنه نک. [ادرنه دارالحدیث وقفیه‌سی]، ۲۱۸-۲۲۰). یکی از نکات جالب اینکه ذیل شروط از زبان واقف (یعنی سلطان مراد دوم) تأکید می‌شود که در این دارالحدیث باید علوم شرعی و فنون ادبی به طلاب تدریس و هر روز به آنها علم حدیث تعلیم داده شود ضمن آن که نباید از فنون فلسفی در آن بحثی به میان آورده شود (ادرنه دارالحدیث وقفیه‌سی، ۲۲۱).

در وصیت‌نامه بر جای مانده از سلطان مراد دوم نیز می‌توان تلاش‌های جریان مدرسی برای تأثیرگذاری بر سیاست مذهبی این سلطان عثمانی را مشاهده کرد. در این وصیت‌نامه بخشی از درآمد موقوفه‌های سلطان در مملکت صاروخان به فقراء مکه و مدینه اختصاص یافته (السلطان ابوالفتح مرادخان بن السطان السعید السلطان محمد وصیتنامه‌سی، سطور ۱۱-۱٤) و پرداخت مبالغ هنگفتی برای انجام برخی امور مذهبی لازم دانسته شده است (Uzunçarşılı, "Sultan İkinci Murad'ın Vasiyetnamesi", 4; Bayerle, 6). علاوه بر این، در این وصیت‌نامه شرط شده است که درآمد ناشی از فروش اشیاء گران‌بهای متعلق به سلطان مانند انگشترهای یاقوت سرخ و الماس، برای امور خیریه، قضای نمازهای فوت شده و نیز قضای حج او صرف شود (Ibid, 4). توجه به این موارد نشان می‌دهد که مدرسیان تا حدود زیادی در هماهنگ کردن رفتار مذهبی این سلطان عثمانی با هنجارها و ایده‌آل‌های خود موفق عمل کرده بودند. آنچه که درست بودن چنین نظری را تأیید می‌کند این است که برای انفاذ وصیت‌نامه، وزیر اعظم به عنوان وصی (واقف) و قاضی بروسه یا نائب او، در کنار مدرسِ مدرسه مرادیه بروسه به عنوان ناظر در نظر گرفته شده‌اند (Ibid, 5).

منصب شیخ‌الاسلامی و افزونی قدرت و نفوذ مدرسیان

یکی از وجوه اصلی روابط میان جریان اسلام مدرسی و دولت عثمانی به ویژه در بعد مسائل مذهبی، در ظهور نهاد شیخ‌الاسلامی جلوه‌گر می‌شود. در آناتولی دوره سلاجقه روم و اوایل عهد عثمانی، شیخ‌الاسلام صرفا لقب یا عنوانی برای مفتیان محلی

به شمار می‌رفت و منصب و نهادی رسمی محسوب نمی‌شد (Kramers and Bulliet, "Sheykh al-Isl§m: early history of term", ix/400). اما با گسترش قابل توجه مدارس در دوره عثمانی و تقویت و تثبیت جریان اسلام مدرسی، مقام شیخ‌الاسلامی از نهادی محلی، به منصبی رسمی و مهم تبدیل شد و به سرعت به عنوان بالاترین مقام و منصب در ساختار و تشکیلات مذهبی، قضایی و علمی دولت عثمانی ارتقا یافت (Bulliet, "The Shaikh al-Islām and the Evolution of Islamic Society", 53-4). برخی قرار گرفتن شیخ‌الاسلام در این جایگاه را به تلاش عثمانی‌ها برای به وجود آوردن نهاد مذهبی همسنگ اسقف قسطنطنیه یا دستگاه خلافت تحت تسلط ممالیک مصر، برای مشروعیت و وجهه دینی بخشیدن به دولت عثمانی نسبت داده‌اند (Kramer, "Sheykh al-Isl§m", iv/275-9; Gibb and Bown, I_2/84-6). با وجود این تحول جایگاه شیخ‌الاسلامی پیش از هر چیزی، به گسترش چشمگیر مدارس و تکامل نهادهای مرتبط با اسلام مدرسی در قلمرو عثمانی مرتبط است به گونه‌ای که وجود منصب مستقل برای اداره تشکیلات مذهبی، قضائی و علمی دوره عثمانی غیر قابل اجتناب می‌نمود.

ملا فناری اولین کسی بود که در ۱٤۲۵/۸۲۸م به عنوان رسمی مفتی و شیخ‌الاسلام دوره عثمانی دست یافت (طاشکپری‌زاده، ۱۸؛ الکفوی، ۲/ب ۱۵۲؛ مجدی، ٤۹؛ مستقیم‌زاده، ۱۳/۱؛ رفعت افندی، ٤-۵).[1] با این حال برخی عنوان شیخ‌الاسلامی را صرفا متعلق به مفتی استانبول می‌دانند (İpşirli, "Şeyhülislâm", 39/92; Lybyer, 208).[2] در حالی‌که در *وقف‌نامه* ملا فناری، که در سال ۱٤۳۰/۸۳۳م و پیش از فتح استانبول تنظیم شده، به صراحت از وی به عنوان «صدر الصدور وَ شیخ‌الاسلام» یاد شده است؛ ضمن آنکه ذکر القاب دیگری همچون «سلطان العلماء الاعلام ملک ائمه اهل الاسلام مالک ازمنه الحکّام مبین الشرایع و الاحکام»، «ممّهد قوانین الفقه و النظر» برای وی در این سند نشان می‌دهد که وی عهده‌دار منصب شیخ‌الاسلامی بود (منلا فناری وقفیه‌سی، ۲۳۳). منابع متقدم بدون ذکر تاریخ، از وی به عنوان مفتی مملکت عثمانی نیز یاد

۱. و نیز نک. Hakkı Aydın, "Moll Fenari", 30/245.

۲. نک. Repp, "Sheykh al-Isl§m: in the Ottoman Empire", ix/400.

کرده‌اند (طاشکپری‌زاده، همانجا؛ الکفوی، همانجا؛ مستقیم‌زاده، ۱۳/۱؛ Walsh, "Fen§rÊ-z§de", ii/879). علاوه بر این، برتراندن دو لا بروکوئیر[1] که در اواسط سلطنت مراد دوم به قلمرو عثمانی سفر کرده بود، از حضور «خلیفه بزرگ»[2] در مراسم استقبال از سلطان عثمانی به هنگام ورود به ادرنه در ۱٤۳۳/۸۳٦م یاد می‌کند (De La rocquière, 181) که به احتمال زیاد منظور وی از خلیفه بزرگ، همان شیخ الاسلام عثمانی است (Repp, op. cit, 115). این گزارش نیز می‌تواند دلیل دیگری بر وجود منصب رسمی یا حداقل نیمه رسمی مقام شیخ‌الاسلامی در دوره مراد دوم باشد (Repp, *the Müfti of Istanbul*, 81-82; Walsh, "Fatw§: Ottoman Empire", ii/867).

گزارش‌های مربوط به کاربرد عنوان مفتی و شیخ‌الاسلام برای ملا یگان، پس از ملا فناری (د ۱٤۳۱/۸۳٤م) مبهم است. عاشق‌پاشازاده وی را از مدرسیان مشهور دوره دوم سلطنت محمد فاتح (۸۵۵–۱٤۵۱/۸۸٦–۱٤۸۱م) و «مفتی زمان» معرفی کرده است.[3] طاشکُپْری‌زاده و کفوی نیز از اعطای مناصب ملا فناری پس از مرگ وی (د ۱٤۳۱/۸۳٤م)، از جمله منصب افتاء به ملا یگان خبر داده‌اند (طاشکپری‌زاده، ٤۸؛ الکفوی، ۲/آ۱۷۵).[4] به همین‌رو برخی از وی به عنوان دومین شیخ‌الاسلام عثمانی یاد کرده‌اند (Özel, 94; Özcan, "Molla Yegan", 30/265). مستقیم‌زاده، به‌رغم اشاره به اینکه صاحب کتائب به «مأذون بالافتاء بودن [مولی یگان] تصریح کرده»، به علت عدم تثبیت این مهم برای وی، از قرار دادن ملا یگان در سلسله مشایخ دوره عثمانی خودداری کرده است (مستقیم‌زاده، ۱٤/۱–۱۵). تعدادی از منابع پژوهشی نیز، فخرالدین عجمی را دومین شیخ‌الاسلام عثمانی دانسته‌اند و از ملا یگان نامی به میان نمی‌آورند (رفعت افندی، ۵؛ رفیق‌بک افندی، ۴؛۳۲۷ Altunsu, ؛ Gibb, 2/381). منشأ این اختلاف نظر به

۱. دِ لا بروکوئیر (Bertrandon de la Broquière) از سوی فیلیپ سوم مشهور به فیلیپ نیک (Philip the Good)، دوک برغوندی (د ۱٤۶۷/۸۷۲م)، برای جاسوسی و کسب آگاهی از وضعیت راه‌های منطقه جهت لشکرکشی زمینی و به راه انداختن جنگ صلیبی دیگر علیه عثمانی‌ها به قلمرو عثمانی فرستاده شده بود (Repp, op. cit, 115).

2. Le grant caliphe.

۳. «مولانا یکان مفتی زمان اولدی»(عاشق‌پاشازاده، ۲۰۳).

٤. الکنوی نیز این مطلب را تکرار کرده است (الکنوی، ٦۵).

گزارش طاشکپری‌زاده درباره این سه نفر برمی‌گردد (Repp, the Müfti of Istanbul, 99)؛ او ملا فناری را «مفتی در مملکت عثمانی» و فخرالدین عجمی را «مفتی در زمان سلطان مراد» دانسته، اما درباره ملا یگان به ذکر اینکه «پس از مولی شمس‌الدین ریاست درس و فتوا و منصب قضاء به او ختم شد»، بسنده کرده است (طاشکپری‌زاده، ۱۸، ۳۸، ٤٨). فارغ از این که ملا یگان به طور رسمی شیخ الاسلام بوده یا نه، وی از نفوذ خود در دولت عثمانی برای استمرار قدرت و حضور سیاسی مدرسیان بهره می‌گرفت تا جایی که به توصیه او ملا گورانی به عنوان استاد شاهزاده محمد برگزیده شد (Ünver, ii/50).

فخرالدین عجمی ایرانی‌تبار در دوره محمد اول (حک. ٨١٦-٨٢٤/١٤١٣-١٤٢١م) پس از ملا فناری به عنوان مفتی و شیخ‌الاسلام عثمانی شناخته شد و تا زمان وفاتش (٨٦٥/١٤٦١م) در دوره محمد فاتح این منصب را بر عهده داشت (طاشکپری‌زاده، ۳۸؛ الکفوی، ۲/ب١٦٥؛ مجدی، ۸۱؛ کاتب چلبی، ١٦/٣-١٧، ٢٣٤؛ Hezarfen Hüseyin Efendi, 198). تلاش‌های فخرالدین عجمی برای گسترش اسلام مدرسی از سه جنبه قابل بررسی است: تدریس در مدارس و تربیت مدرسیان برجسته و توانا، تأسیس مدرسه و تلاش برای تأثیر گذاری در سیاست مدرسی دولت عثمانی و مقابله با جریان‌های مذهبی منحرف. او در دو پایتخت عثمانی یعنی بروسه و ادرنه و در مهمترین مدارس عثمانی مانند دارالحدیث ادرنه تدریس و شاگردان برجسته‌ای چون خواجه‌زاده مصلح‌الدین افندی[1] (د ٨٩٣/١٤٨٨م) تربیت کرد (طاشکپری‌زاده، ۳۸؛ الکفوی، ۲/ب١٦٥-آ١٦٦؛ مستقیم‌زاده، /۱۵؛ رفیق‌بک‌افندی، ۳۲۷). همچنین فخرالدین عجمی در ادرنه مسجد و مدرسه بنا کرد (Gökbilgin, 351). علاوه بر این، از تلاش فخرالدین عجمی برای مقابله با نفوذ حروفیان می‌توان به عنوان نمونه عینی تلاش‌های وی برای تأثیرگذاری بر سیاست مذهبی دولت یاد کرد.

۱. مصلح‌الدین مصطفی بن یوسف بروسَوی مشهور به ملا خواجه‌زاده، از جمله مدرسیان مشهور عثمانی در دوره متقدم محسوب می‌شود. با توجه به اینکه پدر وی فردی تاجر و ثروتمند بود، وی به خواجه زاده مشهور شد (نک. طاشکپری‌زاده، ٧٦). سلطان محمد فاتح با مشاهده توانایی‌های علمی وی، او را به عنوان معلم و مصاحب خود برگزید و پس از مدتی نیز به عنوان قاضی‌عسکر دست یافت (همو، ٧٦-٧٨؛ برای آگاهی بیشتر درباره خواجه‌زاده نک. Köse, "Hocazâde Muslihuddin Efendi", 18/207 et seq.).

در دوره زمانی که مراد دوم به خواست خود سلطنت را به فرزندش محمد واگذار کرد (۸۴۸–۸۵۰/۱٤٤٤–۱٤٤٦م)،[1] نفوذ حروفیه از ایران به آناتولی و قلمرو عثمانی گسترش یافت (Babinger, 8, 34-5; Ocak, "Religion", 2/214). گروهی از حروفیان که در روم‌ایلی فعالیت می‌کردند،[2] علاوه بر مردم عادی، توانستند با نزدیکی به سلطان جوان عثمانی، نظر و حمایت او را نسبت به خود جلب کنند که در نتیجه آن ادرنه به محفلی برای حضور حروفیان تبدیل شد (طاشکپری‌زاده، ۳۸؛ الکفوی، آ١٦٦؛ مجدی،۸۲). در شرایطی که هیچ یک از دولتمردان از بیم سلطان جوان جرأت مخالفت با این فرقه را به خود راه نمی‌داد، فخرالدین عجمی، به‌رغم آگاهی از تمایل سلطان عثمانی به حروفیان، نسبت به حضور و فعالیت آنها به شدت عکس‌العمل نشان داد. او آشکارا حروفیه را باطنی و ملحد خواند و فتوای وجوب قتل آنها را صادر کرد. علاوه بر این، او برای تحریض مردم به اجرای این حکم، یکی از حروفیان برجسته حاضر در ادرنه را در مصلی شهر سوزاند. مردم نیز با مشاهده این حرکت، به کشتار و سوزاندن حروفیان پرداختند. بدین ترتیب و در شرایطی که سلطان چاره‌ای جز پذیرش نظر علما نداشت، نفوذ حروفیان در دولت عثمانی از میان برداشته شد (طاشکپری‌زاده، ۳۸–۳۹؛ الکفوی، آ١٦٦؛ مجدی،۸۲–۸۳). فتوای فخرالدین عجمی در تاریخ تحولات مذهبی عثمانی، پس از واقعه شیخ بدرالدین سماوی،[3] دومین تقابل آشکار مدرسیان بر ضد جریانی مذهبی به شمار می‌رود. توجه به این حرکت فخرالدین عجمی، نشان می‌دهد که در این مقطع جریان مدرسی به حدی از نفوذ و قدرت دست یافته بود که مخالفت خود با گروهها و جریانهای عقیدتی دیگر را آشکارا بیان می‌کرد.

۱. مراد دوم در سال ۸۴۸/۱٤٤٤م سلطنت را به فرزندش محمد واگذار کرد و تا سال ٤٥٠/١٤٤٦م که دوباره قدرت به دست گرفت، محمد دوم سلطان و فرمانروای عثمانی بود.

۲. برای تفیصل درباره روند حضور و گسترش حروفیه در آناتولی و قلمرو عثمانی نک. Aksu, "Hurûfîlik", 18/410-411.

۳. قیام بدرالدین سِماوی/سماونه مشهور به ابن‌قاضی سماونه در عهد محمد اول (محمد چلبی) به وقوع پیوست. او پس از قیام ناموفق به وسیله فردی مدرسی به نام حیدر هروی (د ۸۲۵/١٤٢٢م) محاکمه شد و با توجه به گرایش به باورهای صوفیانه، به جرم بدکیشی و گمراهی به فتوای او در سال ۸۱۹/١٤١٦م به قتل رسید (برای تفصیل نک. عبادی، نقش مدارس در سیاست مذهبی دولت عثمانی، ۱۰۷ به بعد).

نتیجه‌گیری

در روزگار متقدم عثمانی مدرسیان و طبقه علمیه عمدتا با هدف یا شعار صیانت از دین و اسلام از طریق دولت و قدرت سیاسی، سعی در مشارکت حاکمیت آل‌عثمان داشتند. بنابر دریافت آنها و البته با توجه به تجربه تاریخی که از ادوار پیش از مراد دوم کسب کرده بودند، این هدف آنها از طریق اختصاص مقام وزارت عظمی به فردی مدرسی، بنای مدارس باشکوه و گسترش اسلام مدرسی و اعمال قدرت و نفوذ مدرسیان در دو سطح ساختار سیاسی (آل‌عثمان) و جامعه عثمانی محقق می‌شد. در دوره سلطنت مراد دوم، تلاش مدرسیان موجب شد تا بار دیگر مقام وزارت عظمی به خاندان جاندارلی، که خاستگاه عمدتا مدرسی داشتند، بازگردانده شود. علاوه بر این، با بنای مدارس باشکوه به نام این سلطان عثمانی در بروسه و ادرنه به ویژه دارالحدیث ادرنه هم گسترش آموزش مدرسی و دینی را موجب می‌شد و هم جایگاه اجتماعی مدرسیان را ارتقا بخشید. از این رو، با فراگیر شدن مدرسه‌سازی، صاحب منصبان و افراد ثروتمند نیز به تأسیس مدارس روی آوردند. در همین دوره تکامل نظام آموزشی‌دینی در قلمرو عثمانی منجر به ظهور رسمی نهاد شیخ‌الاسلامی شد. با این تحول، حضور مدرسیان در امور سیاسی و مذهبی انسجام بیشتری گرفت. در واقع قدرت و نفوذ طبقه مدرسی تا بدان حد افزون شد که فخرالدین عجمی شیخ‌الاسلام وقت، به مخالفت علنی با حروفیان پرداخت و با صدور فتوای الحاد و قتل حروفیه، مردم را به قتل عام آنان تحریض نمود. در واقع، در این مقطع از تاریخ عثمانی‌ها قدرت و نفوذ مدرسیان در حاکمیت آل‌عثمان به گونه‌ای تثبیت شد که آنها عملا مؤثرترین طیف در تعیین سیاست‌های دولت عثمانی شدند. از این رو، محمد دوم حتی پس از به دست گرفتن قدرت در ۱٤٥۱/۸٥٥م تا دو سال بعد از آن، قدرت برکنار کردن جاندارلی خلیل پاشا، وزیر اعظم مدرسی و قدرتمند خود را نداشت و تنها پس از فتح استانبول در سال ۱٤٥۳/۸٥۷م و نامور شدن به ابوالفتح و فاتح جرآت لازم برای عزل و سپس اعدام او را به دست آورد.[۱]

۱. برای تفصیل در این باره نک. عبادی، «افول در اوج شکوه: بررسی تحلیلی مناسبات سلطان محمد فاتح و طبقه ←

منابع

ـ ابن‌حجر العسقلانی، شیخ‌الاسلام الحافظ، *إنباءُ الغُمر بأنبَاءِ العُمر*، تحقیق و تعلیق حسن حبشی، القاهرة، المجلس الأعلی للشئون الاسلامیة، ۱۳۸۹-۱۹۹۸/۱٤۱۹.

ـ *ادرنه دارالحدیث وقفیه‌سی*: *İlk Osmanlı medreseleri* (M. Bilge), 213-24, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1984.

ـ اوروج‌بک بن عادل القزّاز کاتب الادرنوی، *تواریخ آل‌عثمان*، فرانتس بابینغه‌ر اشبو طبعک تصحیحنه و تطبیقنه باقمشدر، هانوفر، شرق کتبخانه‌سی، ۱۹۲۵/۱۳٤۳.

ـ اولیاء چلبی، محمد ظلی ابن درویش، *سیاحتنامه*، ۳ ج، طابعی احمد جودت، در سعادت، اقدام مطبعه‌سی، ۱۳۱٤.

ـ بدلیسی، ادریس بن حسام الدین، *هشت بهشت*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۸۷٦۲، به کتابت محمد معصوم زنوزی در سنه ۱۰۸٤.

ـ «*بروسه‌ده عیسی‌بک وقفیه‌سی*»: *İlk Osmanlı medreseleri* (M. Bilge), 257-65, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1984.

ـ بلیغ افندی بروسه‌وی، السید اسماعیل، *کلدسته ریاض عرفان و وفیات دانشوران (تاریخ بروسه)*، بروسه، خداوندکار ولایتی مطبعه‌سی، ۱۳۰۲.

ـ ثریا، محمد، *سجل عثمانی یاخود تذکره مشاهیر عثمانی*، استانبول، مطبعه عامره، ۱۳۱۱.

حسام‌الدین، حسین (آماسیه‌لی عبدی‌زاده)، *آماسیه تاریخی*، استانبول، حکت مطبعه‌سی، ۱۳۲۷-۱۳۳۰.

حسین افندی، *بدائع الوقایع*، متنی باصنه حاضیرلیان، ره داقته ایدن و اوک سوز آ. س. توه رتینوا، فهرست و اندکسی حاضرلیان ی. آ. پتروسیان، مسقوا، ۱۹٦۱.

ـ خواجه سعدالدین افندی، *تاج التواریخ*، استانبول، مطبعه عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰.

رفیق‌بک افندی، احمد، «عثمانلی شیخ‌الاسلاملری»، *علمیه سالنامه‌سی*، ۳۲۲-٦٤۳، دارالخلافة العلیه [استانبول]، مطبعه عامره، ۱۳۳٤.

ـ روحی، *تواریخ آل‌عثمان (تاریخ روحی)*: "Ruhi Tarihi Oxford Ntjshast", *Belgeler*, c. XlV, sa. 18 (1992).

علمیه عثمانی»، ۱۱۷ به بعد.

ـ سامی، شمس‌الدین، *قاموس الاعلام: تاریخ و جغرافیا لغاتی و تعبیر اصلحه کافه اسماء خاصه‌یی جامعدر*، استانبول، مهران مطبعه‌سی، ۱۳۰۶.
ـ السخاوی، شمس‌الدین محمد عبدالرحمن، *الضوء اللامع لأهل القرن التاسع*، بیروت، دارالجیل، الطبعة الاولی، ۱۹۹۲/۱٤۱۲.
ـ *السلطان ابوالفتح مرادخان بن السطان السعید السلطان محمد وصیتنامه‌سی*: *"Sultan İkinci Murad'ın Vasiyetnamesi"*, (İ. H. Uzunçarşılı,), *Vakıflar Dergisi,* sa. IV (1957), s. 1-18.
ـ شکرالله بن شهاب‌الدین احمد، *بهجة التواریخ*، استانبول، کتابخانه نورعثمانیه، نسخه شماره ۳۰۵۹.
ـ صولاق‌زاده، محمد همدمی چلبی، *تاریخ صولاق‌زاده*، استانبول، محمود بک مطبعه سی، ۱۲۹۷.
ـ طاشکُپری‌زاده، أحمد بن مصطفی، أحمد بن مصطفی، *الشقائق النعمانیة فی العلماء الدّولة العثمانیة*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۷۵/۱۳۹۵.
ـ عاشق‌پاشازاده، احمد، *تواریخ آل‌عثمان*، استانبول، مطبعه عامره، ۱۳۳۲.
ـ عالی، کلیبولولو مصطفی، *کنه الاخبار*، استانبول، تقویم‌خانه عامره، ۱۲۷۷.
ـ عبادی، مهدی، «از تقابل تا تعامل: بررسی تحلیلی مناسبات یلدرم بایزید و مَدْرسیان»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، دوره ٤٦، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
ـ همو، «افول در اوج شکوه: بررسی تحلیلی مناسبات سلطان محمد فاتح و طبقه علمیه عثمانی»، *تاریخ اسلام و ایران*، سال بیست و هفتم، شماره ۳٤، تابستان ۱۳۹٦.
ـ همو، *نقش مدارس در سیاست مذهبی دولت عثمانی (دوره کلاسیک: قرون۸-۱۰/۱٤-۱٦)*، رساله دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
ـ عثمان‌زاده، تائب احمد، *حدیقة الوزراء*، فرییبورک، ۱۹٦۹.
ـ عطائی، عطاءالله بن یحیی نوعی‌زاده، *ذیل الشقائق*، استانبول، طبعخانه عامره، ۱۲٦۹.
ـ غُنَیمه، عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی*، ترجمه نورالله کسائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
ـ کاتب چلبی، حاجی خلیفه مصطفی، *سَلَّمُ الوُصُول اِلی طَبَقاتِ الفُحُول*، أشراف و تقدیم أکمل‌الدین احسان‌اوغلی، تحقیق محمود عبدالقادر الأرناووط، تدقیق صالح سعداوی

صالح، اعداد الفهارس صلاح‌الدین أوُیغور، استانبول، مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الأسلامیة، ۲۰۱۰ م.
ـ الکفوی، محمد بن سلیمان، کتائب أعلام الاخیار من فقهاء مذهب النعمان الاخیار، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۱٤۱۲۷.
ـ الکنوی، عبدالحی، *الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة*، باهتمام عبدالواحد خان بن محمد مصطفی‌خان، [بی‌جا]، مطبع المصطفائی، [۱۲۹۳ه].
ـ مجدی، محمد مجدالدین ادرنوی، ترجمه *شقائق (حدائق الشقائق)*، استانبول، مطبعه عامره، ۱۲٦۹.
ـ مستقیم‌زاده، سلیمان سعدالدین افندی، *دوحة المشایخ (Devhatü'l- Meşayih)*: einleitung und edition von Barbara Kellner-Heinkele, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag, 2005.
ـ المقریزی، تقی‌الدین أبی‌العباس أحمد بن علی، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار (الخطط)*، تحقیق خلیل المنصور، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱٤۱۸.
ـ منجم‌باشی، احمد بن لطف‌الله، *صحائف الاخبار فی وقایع الاعصار*، ندیم افندیک ترجمه‌سی، استانبول، مطبعه عامره، ۱۲۸۵.
ـ «*منلا فناری وقفیه‌سی*»، *İlk Osmanlı medreseleri* (M. Bilge), 232-41, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1984.
ـ نائب افندی، السید حسن، *خاطره یاخود مرآت بروسه*، بروسه، خداوندکار ولایتی مطبعه‌سی، ۱۳۲۳.
ـ نشانجی، محمد پاشا، *تاریخ نشانجی*، استانبول، مطبعه عامره، ۱۲۷۹.
ـ نشری، محمد، *کتاب جهان‌نما*: hazırlayanlar Faik Reşit Unat, Mehmed Altay Köymen, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1995.
ـ نشری، محمد، *کتاب جهان‌نما*: hazırlayanlar Faik Reşit Unat, Mehmed Altay Köymen, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1995.
ـ النعیمی الدمشقی، عبد القادر بن محمد، *الدارس فی تاریخ المدارس*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱٤۱۰ه/۱۹۹۰م.

- Aksu, Hüsametin, "Hurûfîlik", *DİA*, c. 18.
- Aktepe, Münir, "Çandarlı İbrahim Paşa", *DİA*, c. 8.
- Altunsu, Abdülkadir, Osmanlı şeyhülislamları, Ankara, Ayyıldız Matbaası, 1972.
- Ateş, Ahmed, "Molla Gürani", *İA*, c. VIII.
- Ayverdi, Ekrem Hakkı, *Osmanlı mimarisinde Çelebi ve II. Sultan Murad devri*, İstanbul, İstanbul Fethi Derneği İstanbul Enstitüsü, 1972.
- Babinger, Franz, *Mehmed the Conqueror and his Time*, trans. Ralph Manheim, ed. William C. Hickman, Princeton, Princeton University, 1978.
- Baldırzade, Mehmed Efendi, *Ravza-i evliya*, haz. Mefail Hızlı ve Murat Yurtsever, Bursa, Arasta Yayınları, 2000.
- Baltacı, Cahid, *XV-XVI. Asırlarda Osmanlı medreseleri: teşkilat, tarih*, İstanbul, İrfan Matbaası 1976.
- Bayerle, Gustav, *Pashas, begs, and effendis: a historical dictionary of titles and terms in the Ottoman Empire*, İstanbul: The Isis Press, 1997.
- Bilge, Mustafa, *İlk Osmanlı medreseleri*, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1984.
- Bulliet, Richard W., "The Shaikh Al-Islām and the Evolution of Islamic Society", *Studia Islamica*, No. 35 (1972), pp. 53-67.
- De La Brocquière, Bertrandon, *Le voyage d'outremer de Bertrandon de la Broquière*, sous la direction de MM. CH. Schefer, Paris, M.D.CCC. XCII (1892).
- Gibb, Hamilton Alexander Roskeen & Bowen, Harold, *Islamic society and the west: a study of the impact of western civilization on Moslem culture in the Near East*, London/New York/Torento: Oxford University, 1957.
- Gibb, John Wilkinson, *A History of Ottoman poetry*, vol. 2, ed. Edward G. Brown, London, Uzak & co., 1902.
- Gökbilgin, M. Tayyib, *XV-XVI. Asırlarda Edirne ve Paşa livası*, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1952.
- Gül, Ahmet, *Osmanlı medreselerinde eğitim öğretim ve bunlar arasında Daru'l-Hadislerin yeri*, Ankara: Türk Tarih Kurumu, 1997.
- Hakkı Aydın, İbrahim,"Moll Fenari", *DİA*, c. 30.
- Hezarfen Hüseyin Efendi, *Telhisü'l-beyan fi kavanini Al-i Osman*, haz. Sevim İlgürel, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1998.
- Hibri, Abdurrahman, *Enisü'l-Müsamirin: Edirne tarihi 1360-1650*, Edirne, Türk Kütüphaneciler Derneği Edirne Şubesi, 1996.
- Hızlı, Mefail, *Osmanlı Klasik Döneminde Bursa Medreseleri*, stanbul, İz Yayıncılık, 1998.
- İnacık, Halil, "Mehemmed I", *EI2*, vol. VI.
- Idem, Halil, *Fatih devri üzerinde tetkikler ve vesikalar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1987.
- İpşirli, Mehmed, "Şeyhülislâm", *DİA*, c. 39.
- Kastritsis, Dimitris J., *The Sons of Bayezid*: *Empire Building and Representation*

in the Ottoman Civil war of 1402-1413, edited by Suraiya Faroqhi and Halil İnalcık, Leiden, E.J. Brill, 2007.

- Köse, Saffet, "Hocazâde Muslihuddin Efendi", *DİA*, c. 18.
- Kramers, J. H., "Mur§d II", *EI2*, vol. VII.
- Kramers, J. H., and Bulliet, R. W., "Sheykh al-Isl§m: early history of term", *EI2*, vol. IX.
- Lybyer, Albert Howe, *The government of the Ottoman Empire in the time of Suleiman the Magnificent*, Harvard University, 1913.
- Ménage, V. L., "DjandarlË", *EI2*, vol. II.
- Idem, *Neshri's history of the Ottomans: the sources and development of the text, London: Oxford University, 1964.*
- Ocak, Ahmet Yaşar, "Balım Sultan", "Religion", *History of The Ottoman State, Society & Civilisation*, vol. 2, pp. 177-238, ed. E. İhsanoğlu, foreword by Halil İnalcık, İstanbul, (IRCICA), 2001.
- Özcan, Abdülkadir, "Molla Yegan", *DİA*, c. 30.
- Özel, Ahmet, *Hanefî fıkıh alimleri*, Ankara, Türkiye Diyanet Vakfı, 1990.
- Repp, R. C., The Müfti of Istanbul: a study in the development of the Ottoman learned hierarchy, London, Ithaca Press, 1986.
- Idem, "Sheykh al-Islam: in the Ottoman Empire", *EI2*, vol. IX.
- Sezgin, Fuad, "D§r al- \adith: Historical development", *EI2*, vol. II.
- Shaw, Stanford Jay, *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, Cambridge, Cambridge University, 1988.
- Taneri, Aydın, "Bayezid Paşa", *DİA*, c. 5.
- Tüfekçioğlu, Abdülhamit, *Erken dönem Osmanlı mimarisinde yazı*, Ankara, Kültür Bakanlığı, 2001.
- Turan, Osman, *İstanbul'un fethinden önce yazılmış tarihi takvimler*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1954.
- Ünver, Ahmet Süheyl, *Fatih, külliyesi ve zamanı ilim hayatı*, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Tıp Fakültesi, 1946.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, "Hacı İvaz Paşa'ya Dâir", *İÜEF Tarih Dergisi*, X/14 (1959), s.25-58.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, "Sultan İkinci Murad'ın Vasiyetnamesi", *Vakıflar Dergisi*, sa. IV (1957), s. 1-18.
- Idem, *Osmanlı Tarihi: kuruluştan İstanbul'un fethine kadar*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.
- Walsh, J. R., "Fatw§: Ottoman Empire", *EI2*, vol. II.
- Idem, "Fen§rÊ-z§de", *EI2*, vol. II.
- Yardım, Ali, "Darülhadis: Anadolu Selçukları ve Osmanlılar'da Darülhadis", *DİA*. c. 8.